

باسمه تعالی

ساختارهای اجتماعی قاتل امام؛

ساختارهای اجتماعی برانداز نظام^۱

مبحث پنجم:

مهندسی ساختارهای غاصب خلافت توسط ائمه نفاق از طریق بازگرداندن «فرهنگ قومیت» به امت اسلامی

تحت پوشش «شورای مسلمین»

و تبیین «فرهنگ تحزب» به عنوان ساختارهای سیاسی برانداز نظام و نقش آن در تحمیل منافع قشر خاص تحت

پوشش «ساماندهی مشارکت عمومی»

شب پنجم محرم

حجت الاسلام و المسلمین محمدصادق حیدری

در مباحث گذشته بیان شد که یک جامعه و امت با سکوت یا رضایت یا همکاری خود، موجب شهادت اباعبدالله (ع) شد و آنچه شکل‌گیری این رفتار اجتماعی را رقم زد، ساختارها و روابط آن جامعه بود. این ساختارها در امر سیاست، مبتنی بر نژادپرستی و قبیله‌محوری و قوم‌گرایی بود. اگر این سوال اساسی مطرح شود که «چطور علی‌رغم آن همه تأکیدها و ارشادها و اتمام حجت‌های نبی اکرم (ص) درباره جانشینی‌شان، امت ایشان از ولایت و امامت اعراض کردند؟!»، پاسخ آن است که مردم در آن زمان، گرفتار ساختارهای سیاسی مادی بودند که بر قومیت و قبیله‌گرایی استوار بود. در جلد دوم ارشاد القلوب، صفحه ۳۲۱ گزارشی تاریخی از حدیفه بن یمان، صحابی نبی اکرم (ص) و امیرالمومنین (ع) نقل شده که آنچه را در مباحث گذشته درباره ساختارهای اجتماعی قاتل امام و غاصب خلافت بیان شد، به خوبی توضیح می‌دهد. در این گزارش، تدابیر ائمه نفاق در قبل و بعد از شهادت نبی اکرم (ص) به خوبی نشان داده شده است. در اواخر خلافت عثمان، وقتی وضعیت مدائن بابت رفتار استاندار مدائن، حارث بن حکم پسرعموی عثمان بهم ریخت و مردم به خلیفه شکایت بردند، عثمان، حدیفه بن یمان را به عنوان استاندار مدائن نصب کرد و پس از مرگ عثمان، امیرالمومنین (ع) این صحابی بزرگوار خود را در همان پست ابقاء کرد. وقتی که حدیفه به عنوان استاندار امیرالمومنین (ع) می‌خواست از مردم برای خلیفه جدید بیعت بگیرد، تعریض‌هایی به خلفای قبلی مطرح کرد. یک جوان ایرانی از اهل مدائن، بعد از خطبه نزد حدیفه آمد و از تعریض به خلفای قبلی

۱. این مباحث با همکاری و مشارکت «حسینیه اندیشه» و هیئت گفتمان انقلاب اسلامی در محرم ۱۳۹۷ و در مسجد اهل بیت (ع) واقع در شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله، سروش و ایتا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

<https://ble.im/Hossiniehandisheh> <https://eitaa.com/Hossiniehandisheh> <https://sapp.ir/hosseiniehandisheh>

سوال کرد و جناب حدیفه در یک بیان طولانی - که به حدود ۲۰ صفحه می‌رسد - به او پاسخ داد. بیان حدیفه، فضا و ساختارهای اجتماعی آن روز را به خوبی توضیح می‌دهد و این که عده‌ای از صحابه پیامبر با هم صحیفه‌ی ملعونه‌ای را امضاء کردند و تصمیم گرفتند که بعد از رحلت نبی اکرم (ص) نگذارند خلافت به امیرالمومنین (ع) برسد. در اواخر این گزارش، آن جوان ایرانی می‌پرسد: «ما هولاء فی اصحاب رسول الله (ص) حتی انقلب الناس اجمعون بسببهم؟» در این اصحاب پیامبر (ص) چه خصوصیتی وجود داشت که همه مردم به سبب اینها دگرگون شدند و دست از تکیدها و اتمام حجت‌ها و ابلاغ‌ها و انذارهای نبی اکرم (ص) درباره جانشین‌شان برداشتند؟ «فقال حدیفه: إن هولاء رؤوس القبایل و اشرافها ما من رجل من هولاء إلا و معه من الناس خلق عظیم یسمعون له و یطیعون» اینها رؤساء و اشراف قبایل بودند. یعنی هر کدام از این اسامی که حدیفه در بیان خود به عنوان غاصبین خلافت و اصحاب صحیفه ملعونه نام می‌برد، یک جمعیت بزرگی به همراه خود داشت که از او اطاعت می‌کردند، چرا که رئیس و بزرگ قبیله بود. قبیله‌گرایی و نژاد محوری و قومیت باعث شد که بتوانند تمایلات مردم را از امیرالمومنین (ع) دور کنند و به سمت غاصبین خلافت ببرند. البته این کار را فقط در شب رحلت نبی اکرم (ص) و در روز سقیفه انجام ندادند، بلکه از ابتدای حکومت نبوی در مدینه آغاز کردند. لذا در بخشی از این گزارش می‌فرماید: «نبی اکرم (ص) در آخر عمر شریف خود آخرین تدبیرها را برای مقابله با منافقین انجام داد و تمام ائمه نفاق و طلقاء و بزرگان قبایلی که طرفدار آنها بودند و جمعیت‌شان به حدود چهارهزار نفر می‌رسید، جمع کرد و همه آنها را تحت فرماندهی اسامه بن زید به جنگ با رومیان دستور داد و به شدت هم بر خروج سریع آنان از مدینه تاکید فرمود. سپس در همان روز دوباره اینها از لشکرگاه جیش اسامه برگشتند و هیچ‌کس از مسلمین هم عکس‌العملی نشان نداد!».»

البته این مشی منافقین در شکستن مدیریت نبی اکرم (ص) و سرپیچی از فرمان‌های ایشان در عرصه‌های گوناگون تازگی نداشت و غاصبین از ابتدای حکومت نبوی در مدینه در همین مسیر حرکت می‌کردند. رؤسای قبایل از طرفی می‌دیدند که قدرت جامعه نبوی دائماً در حال افزایش است و باید به آن پیوندند، و از طرف دیگر مشاهده می‌کردند که نبی اکرم (ص) در حال شکستن ساختارهای قدرت سیاسی (قومیت و قبیله‌گرایی) است. یعنی درصدد است که قدرت را بر محور اراده خدای متعال - و نه بده‌بستان با رؤسای قبایل برای حفظ تمنیات و شهوات آنها - تعریف کند و لذا دنیای خود را در معرض نابودی می‌دیدند. در چنین شرایطی، غاصبین خلافت با رؤسای قبایل راینزی می‌کردند که اگر دور ما جمع شوید، می‌توان بعد از شهادت پیامبر به تقسیم قدرت اقدام کرد و ریاست دنیایی که از شما گرفته شد، به رسمیت خواهیم شناخت و جایگاه اجتماعی شما را به شما بازخواهیم گرداند. به همین دلیل است که بنا به نقل سلیم بن قیس هلالی در کتاب معروفش، غاصبین خلافت در هیچ یک از جنگ‌های پیامبر (ص) حتی یک نفر از مشرکین را نکشته و زخمی نکرده‌اند و نه خودشان زخم خورده‌اند؛ آن هم در جنگ‌های آن دوران که همگی تن‌به‌تن و کاملاً نزدیک بوده است. چون در جامعه قبیله‌گرا اگر یکی از افراد قبیله کشته شود، کل قبیله برای خون ریخته‌شده از نسل و نژادشان با قاتل و قبیله او در می‌افتند. ولی امیرالمومنین (ع) چنین ملاحظاتی را در نظر

نمی‌گرفت و برای مستحکم‌شدن پایه‌های حکومت نبوی و پیروزی آن در جنگ‌هایی که کفار برمی‌افروختند، نهایت مقابله و شجاعت را در مقابل کفار بکار می‌گرفت. با این توضیحات است که معنا و حکمت لعن‌هایی که بر دشمنان اهل‌بیت وارد شده، روشن می‌شود زیرا این عناصر، جامعه‌شناس‌ها و ساختارهای بسیار پیچیده و پر از کید و مکرری بودند که می‌توانستند رؤسای قبایل را با رایزنی‌ها و رفتارهای خاص و ویژه جمع کنند و بگویند اگر دنیای شما به دلیل به‌چالش کشیده‌شدن قومیت و قبیله‌گرایی و سربرآوردن یک تعریف جدید از قدرت در معرض نابودی قرار گرفته، ما این جایگاه را به شما برمی‌گردانیم و اگر به ریاست برسیم، روابط و ساختارهای و منزلت‌های اجتماعی را که شما را به آلف و الوف می‌رساند، حفظ می‌کنیم. این در شرایطی بود که نبی اکرم (ص) ساختارهای قبیله‌گرایی را می‌شکست و قدرت و ایجاد امت و جامعه را بر محور اراده خدای متعال و کلمه توحید محقق می‌کرد و امیرالمومنین (ع) هم چهره نظامی و سیاسی این نهضت بود و همه قبیله‌ها و اشرافی که در برابر پیامبر می‌ایستادند، با شمشیر علی (ع) روبرو می‌شدند، آن‌هم در جنگی اخلاق‌محور و کریمانه، نه خشونت‌طلب و بی‌قاعد! لذا منافقین برای غصب خلافت به ساختارهای الهی حکومت نبوی که بنیان جامعه و قدرت سیاسی و پیروزی نظامی را بر محور توحید بناکرد، حمله‌ور شدند تا بتوانند ناراضیان از وضع جدید را بر محور خود جمع کنند.

در روایات مکرر ذکر شده که مردم آن زمان «حدیثو عهد بالجاهلیه» بودند و نبی اکرم (ص) در بیان تأخیر برخی امور از جمله ابلاغ ولایت امیرالمومنین (ع) فرمود: مردم، عهدشان با جاهلیت تازه است و ممکن است برگردند. یعنی هنوز با روابط قبلی مأنوس هستند و ممکن است دچار ارتجاع شوند. اما این انس با جاهلیت فقط در عادت به پرستش بت‌ها نبود بلکه به ساختارها و روابط جامعه جاهلی در فرمان‌دهی و فرمان‌پذیری در قالب قبیله‌محوری نیز مأنوس بودند و قرن‌ها بود که امنیت و هویت و شخصیت و حیات خود را در فرهنگ قومیت و در دستان رئیس قبیله می‌دیدند. لذا نبی اکرم (ص) نگران بود که اگر امیرالمومنین (ع) را به‌عنوان جانشین خود معرفی کند همه در مقابل او بایستند و تنها هنگامی که خدای متعال وعده داد: «والله یعصمک من الناس» ولایت و جانشینی امیرالمومنین را ابلاغ کردند. پس صحبت از ساختارهای اجتماعی یک مقوله بی‌پشتوانه نیست بلکه باید دانست که یک مجموعه روابط واقعی در عرصه سیاست و قدرت، علم و عقلانیت، فرهنگ و ثروت در جوامع گذشته وجود داشته است گرچه نسبت به روابط اجتماعی امروزی، ساده و بسیط بوده است، اما این بساطت و سادگی در روابط و ساختارهای گذشته نباید موجب بی‌توجهی به آنها شود بلکه ملأ و مترفین بر این روابط سوار می‌شدند و در مقابل انبیاء می‌ایستادند و یا اگر نمی‌توانستند علناً دشمنی و اعلام کفر و انکار کنند، این دشمنی را به صورت نفاق‌آلود انجام می‌دادند. چرا که منافق از تحریف و تأویل ادبیات دین استفاده می‌کند و در پس آن، تمنیات دنیوی خود را پیش می‌برد.

لذا وقتی حدیفه بن یمان، متن صحیفه ملعونه را نقل می‌کند، بازگشت به فرهنگ قومیت و قبیله‌محوری با تحریف دین و سوء استفاده از فرهنگ دینی کاملاً در آن به چشم می‌خورد. در ابتدای صحیفه ملعونه این عبارات آمده: «ما ملأ از اصحاب

رسول الله دور هم جمع شدیم و به این نتیجه رسیدیم که نبی اکرم (ص) کسی را برای خلافت معین نکرده بلکه: «جعل الإختیار إلى المسلمین یختارون لأنفسهم من وثقوا برأیه و نصحه لهم» اختیار امر را به مسلمین سپرده تا آنها خودشان برای خودشان حاکم انتخاب کنند». در ادامه متن صحیفه، این عبارت آمده: «والذی یجب علی المسلمین عند مضمی خلیفه من الخلفاء أن یجتمع ذوی الرأی و الصلاح فیتشاوروا فی امورهم فمن رأوه مستحقاً لها و لوه امورهم» یعنی بر مسلمین واجب است که اگر یکی از خلفاء از بین رفت، کسانی که اهل نظر و تشخیص صلاح هستند جمع شوند و درباره انتخاب خلیفه بعدی نظر دهند. در ظاهر می گویند مردم حاکم را انتخاب کنند. چه سخن زیبا و متمدنانه‌ای! چه ظاهر فریبنده‌ای! اما مگر مردمی که زیر دست رؤسای قبایل هستند، چنین جرأتی دارند و می توانند حضور و مشارکت داشته باشند؟! لذا «شورای مسلمین» پوششی برای بازگشت به قومیت‌گرایی است. یعنی در ابتدا نام «مسلمین» آورده می شود و بعد به «اهل نظر و تشخیص صلاح» تغییر پیدا می کند اما در چنان جامعه‌ای چه کسانی اهل نظر و صلاح هستند؟ غیر از رؤساء قبایل و اشراف آنان؟! یعنی رأی اهل نظر در جریان رایزنی و زدوبند و بده‌بستان و ائتلاف رؤسای قبایل و صاحبان قدرت مشخص می شود. پس ظاهر کار «شورا» و باطن آن بازگشت به «فرهنگ قومیت» است و الا چطور این جمعیت کثیر از مسلمین به صورت ناگهانی و همگانی بر خلافت یک نفر متفق شدند؟! در واقع مدت‌ها قبل از روز سقیفه، تمام رایزنی‌ها توسط افرادی به ظاهر «ذوی الرأی و الصلاح» شکل گرفته و تقسیم قدرت و تسهیم سهام سیاست میان آنها انجام شده بود.

اگر این توضیحات برای امت اسلامی داده نشود، کسانی که از بیرون به جامعه شیعه نگاه می کنند، گمان می کنند که شیعه جمعیتی است که به دلیل تعصب بر فردی به نام علی بن ابی طالب با دیگر مسلمانان تفاوت پیدا کرده است؛ اما زمانی حقیقت معلوم می شود که روشن شود نبی اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) چطور ساختارهایی را که تاریخ سیاست و قدرت در کره زمین بر آن بنا شده بود، شکستند و روابط سیاسی الهی را برای اولین بار در تاریخ بنیان گذاشتند و منافقین نیز چگونه و با چه پیچیدگی‌ها و طراحی‌هایی این مسیر را برگرداندند. چنین پیچیدگی‌هایی است که حقیقت آن لعن‌ها را معنا می کند. چه تدابیری داشتند که توانستند این احکام سیاسی و ساختارهای قدرت را به این صورت تحت عنوان «شورا» تأویل کنند و به قبیله‌گرایی بازگردند.

متناسب با همین تحلیل است که طولانی‌ترین خطبه در کتاب شریف نهج البلاغه «خطبه قاصعه» است که به تصریح جناب سید رضی در توضیح خطبه، حمیت و تعصب جاهلی را نشانه گرفته است. ابن ابی الحدید هم در ابتدای شرح این خطبه تصریح می کند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) هنگامی این خطبه را خواند که تفاخر به اجداد و انساب و نسل و قبیله مانند زمان جاهلیت، دوباره در میان عرب رواج پیدا کرده بود. لذا امیرالمؤمنین (ع) در خطبه «قاصعه» - که به معنای «تحقیرکننده» و «ذلیل‌کننده» است - می فرماید: کبریا و عظمت و شوکت به خدای متعال باز می‌گردد، نه نژادی که تو ادعا

کردی و آن را مهم پنداشتی و در موارد زیادی نیز پست و ناپاک از آب درآمده! شما که اهل تعصب و حمیت و برتری اصل و نسب و نژاد خود هستید، بدانید که این اخلاق شیطان است. زیرا شیطان «تَعَصَّبَ عَلَيْهِ لِأَصْلِهِ» یعنی شیطان با این ادعا که اصل و جنس او (یعنی آتش) از خاک بهتر است در مقابل آدم و خدای او تعصب ورزید. «إِعْتَرَضَتْهُ الْحَمِيَّة» همین حمیتی که شما دارید، اول بر او حادث و عارض شد. «فَعَدَّوْا لِلَّهِ أَمَامَ الْمُتَعَصِّبِينَ» پس دشمن خدا، پیشوای متعصبین و پشتاز مستکبرین است. یکی از نقش‌های شیطان این است که امام تعصب و خودبرت‌انگاری است. «صَدَقَهُ بِهِ أَبْنَاءُ الْحَمِيَّةِ وَ إِخْوَانُ الْعَصَبِيَّةِ وَ فُرْسَانُ الْكِبْرِ وَ الْجَاهِلِيَّةِ» یعنی این مبنای پست و زشت و متکبرانه‌ی ابلیس را - که خودش و نژاد و نسبش را قیمتی بداند و آن را در مقابل اوامر خدای متعال قرار بدهد - یاران حمیت تصدیق کردند و اهالی عصیبت و یکه‌تازان کبر و جاهلیت صحنه گذاردند. این راه، راه شیطان است. امیرالمؤمنین (ع) صریحاً این رابطه اجتماعی و ساختار قدرت و سیاست را می‌شکند و به آن ضربه می‌زند و آن را افشا می‌کند: «فَأَطْفَنُوا مَا كَانَ فِي قُلُوبِكُمْ مِنْ نِيرَانِ الْعَصَبِيَّةِ وَ أَحْقَادِ الْجَاهِلِيَّةِ» شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را که در قلب دارید، خاموش سازید، «فَاللَّهُ اللَّهُ فِي كِبْرِ الْحَمِيَّةِ وَ فَخْرِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنَّهُ مَلَأَ قِيحَ الشَّنَانِ وَ مَنَافِيحَ الشَّيْطَانِ» خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصیبت و خودخواهی جاهلی که زاینده کینه و دشمنی، و مجرای دمیدن و افسون شیطان است. این اخلاق رذیله برای کسب قدرت و ورود در سیاست تا قبل از رنسانس در همه امت‌ها جریان داشته است و در تناسب با این واقعیت است که امیرالمؤمنین (ع) در ادامه می‌فرماید: «الَّتِي خَدَعَتْ بِهَا الْأُمَمَ الْمَاضِيَةَ وَ الْقُرُونَ الْخَالِيَةَ أَمْرًا تَسَابَهَتْ الْقُلُوبُ فِيهِ» این کبری که با آن امت‌های پیشین، و ملت‌های گذشته را فریب داده است، همه قلب‌ها در این امر هم داستان شدند، «وَ تَتَابَعَتِ الْقُرُونَ عَلَيْهِ» دوران‌ها و زمان‌ها و حکومت‌ها بر همین اساس جلو آمدند.

اما نبی اکرم (ص)، این فرهنگ ریشه‌دار و خطرناک و مادی و دنیاپرستانه را با شمشیر امیرالمؤمنین شکست و منافقین دوباره این اخلاق زشت را تحت عنوان شورا به امت دینی بازگرداندند. در ادامه، امیرالمؤمنین صریحاً نسبت به تبعیت از رؤسای قبایل هشدار می‌دهند: «أَلَا فَالْحَدَرَ الْحَدَرَ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبْرَائِكُمْ» از اطاعت رؤسای قبیله و بزرگان عشیره‌تان بر حذر باشید، «الَّذِينَ تَكَبَّرُوا عَنْ حَسْبِهِمْ وَ تَرَفَّعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ» آنان که از حسب خود فزادتر رفتند، و خود را برتر از نسب خود شمردند. سپس تعبیری که پیش از این درباره رؤسای اقوام و ملأ و مترفین و بزرگان قبایل بکار برده شد و این عناصر به عنوان مهندسان روابط اجتماعی کفرآلود معرفی شدند، در ادامه بیان حضرت به چشم می‌خورد: «فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ» رؤسای قبایل، قاعده‌های هرم عصیبت هستند، «وَ دَعَائِمُ أَرْكَانِ الْفِتْنَةِ وَ سُيُوفُ اعْتِرَازِ الْجَاهِلِيَّةِ» پایه‌ها و ستون‌های فتنه و شمشیرهای فخر جاهلیت هستند، «أَسَاسُ الْفُسُوقِ وَ أَحْلَاسُ الْعُقُوقِ» پایه گناهانند، و ملازم نافرمانی‌ها. در واقع آنها مهندسان و بنیان‌گذاران روابط ظلمانی و کفرآلود و دنیاپرستانه هستند که در قومیت و قبیله‌گرایی عنینت پیدا کرده و بر اساس آن، امر رئیس قبیله مطاع است و سرنوشت و حیات اعضاء خاندان در ید قدرت اوست و او هم می‌خواهد با بیگاری کشیدن از زیردست‌ها و عشیره‌اش، دنیایش را بهتر تأمین کند.

وقتی که زنان مدینه بعد از احراق بیت و مجروحیت حضرت صدیقه طاهره (س) به محضر ایشان رسیدند، ایشان سخنان بسیار مهم و زیبایی دارند که همین مطلب در آن به چشم می‌خورد: «وَمَا الَّذِي نَقِمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ؟» چه عیبی از علی (ع) می‌گرفتند که اینطور او را مطرود و منزوی کردند؟ چرا انتقام گرفتند؟ چه عیب و ایرادی بر او گذاشتند؟ «نَقِمُوا مِنْهُ وَاللَّهِ نَكِيرَ سَيِّئِهِ، وَقَلَّةٌ مُبَالَاغَةٌ بِحُفْنِهِ، وَشِدَّةٌ وَطَاطَةٌ، وَنَكَالٌ وَقَعْتِهِ، وَتَمَرُّهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۱ از این‌که شمشیرش در مقابله با کفر کسی را نمی‌شناخت و ملاحظه این قبیله و آن عشیره را نمی‌کرد. امیرالمؤمنین (ع) در هنگام دفاع از کلمه توحید و برافراشتن پرچم خداپرستی به این توجه نمی‌کرد که این شخصی که در مقابل اوست از فلان قبیله است و نباید با این طایفه در افتاد و خونی از آن‌ها به گردن گرفت. با این‌که می‌دانست اهالی باشگاه قدرت، کاری به اسلام و کفر ندارند و در صورت ریختن خونی از قبیله شان، کینه انتقام را در دل می‌پرورانند و در فرصت مناسب ضربه می‌زنند، ولی با این حال این قبیله و آن قبیله نمی‌شناخت بلکه فقط خدای متعال و اعلائی پرچم توحید را در نظر می‌گذرانند. «وَشِدَّةٌ وَطَاطَةٌ» به خاطر لگدکوب کردن دشمنان نهضت نبوی بر او عیب می‌گرفتند. زیرا بعد از فرستادن ۱۲۴ هزار پیامبر، بالاخره مهلت کفار تمام شده بود و پیامبری آمده بود تا گردن کفر را بشکند و برای کلمه توحید و نبوت، امنیت ایجاد کند که بار نظامی و دفاعی این رسالت را امیرالمؤمنین به دوش می‌کشید و اینها با این امر مشکل داشتند. «وَنَكَالٌ وَقَعْتِهِ» چطور به اینها دردآلود ضربه می‌زد و اینها را از بین می‌برد. «وَتَمَرُّهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ» سخت‌گیری امیرالمؤمنین در راه خدای متعال و این‌که به چهره سیاسی و نظامی شکستن روابط قبیله‌گرایی و قومیت تبدیل شده بود، باعث شد که به او عیب بگیرند و تمایلات عمومی را از امیرالمؤمنین دور کنند و بر محور کسانی که روابط قومیت را به رسمیت می‌شناسند، جمع کنند. لذا این ساختارهای اجتماعی بود که غاصب خلافت شد. البته نمی‌توان نقش افراد را که انکار کرد و از این رو، لعن‌های مفصلی در حق آنها وارد شده اما مهم این است که رفتار و نقش این افراد چگونه تحلیل شود؟ آیا آنان فقط یک فرد بودند یا «قَوَاعِدُ أَسَاسِ الْعَصَبِيَّةِ» یعنی بنیان‌گذاران و مهندسان روابط اجتماعی بر محور قوم‌گرایی و قبیله‌محوری بودند که حضرت آن‌ها را شکسته بود؟ و همین باعث شد که یک جامعه از امیرالمؤمنین جدا شود و فقط ۶ یا نهایت ۱۲ نفر برای دفاع از حق امیرالمؤمنین باقی بمانند. اما طبیعی است که این چند نفر در مقابل یک جامعه قدرتی نخواهند داشت و البته قرار هم نیست که این جامعه با جبر به راه راست هدایت شوند.

اما با شهادت ائمه هدی و غیبت حضرت ولی عصر (عج)، جامعه کفر و نفاق و ساختارهای اجتماعی آنها از بین نرفت بلکه با شدت هرچه بیشتر به حیات خود ادامه داد و در ظرفیت خودش نیز ساکن و متوقف نماند بلکه ظرفیتش را برای

۱. «والله آنها بر شمشیر برنده او ایراد می‌گرفتند، و بی‌اعتنایش در برابر مرگ در میدان نبرد، و قدرت او در جنگجویی، و ضربات درهم شکننده‌اش بر دشمن».

دنیاپرستی دائماً تقویت کرد و رشد و ارتقا داد. امروز جامعه شیعه در مقابل ساختارهای سیاسی کفر مدرن قرار گرفته که در فلسفه دموکراسی و تحزب جلوه‌گر شده و بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از قبیله‌گرایی و نژادپرستی‌های قدیم است. در مباحث گذشته، توضیحاتی درباره جریان کفر در مبنای دموکراسی و دروغ بزرگ حکومت مردم بر مردم در سطح مبنایی بیان شد. دموکراسی به نحوی ذهن‌ها و روح‌ها را مسخ می‌کند که ممکن است محبین و سینه‌زنان اباعبدالله الحسین (ع) هم بگویند: «در غرب، آزادی است و در کشور ما خفقان است!» اما مگر دنیاپرست‌ها می‌توانند آزادی برای بشر به ارمغان بیاورند؟ کسی که دنیاپرست و اهل کفر است، نمی‌تواند مردم را به نفع خودش به بیگاری نکشاند. ممکن است سرایی از آزادی نشان دهد ولی همه را در اسارت سخت‌تری به بند می‌کشاند. در مقابل نیز انبیا و اولیا در پی آزادی حقیقی برای مردم هستند، چون اصلاً نسبت به مردم نگاه چپاول‌گرایانه ندارند بلکه می‌خواهند مردم را در مسیر قرب خدای متعال قرار دهند. آنها نمی‌خواهند دنیای خودشان را رنگین کنند تا مجبور باشند از بقیه بدزدند و سفره خودشان را زینت دهند و لذا آزادی فقط از دستگاه انبیا بر می‌آید. اما دموکراسی و ساختارهای سیاسی کفر مدرن امروز به جایی رسیده و این‌قدر همه‌جانبه و قاعده‌مند و دارای فرمول و ادبیات علمی شده است که بعضی از محبین و سینه‌زنان اباعبدالله (ع) را هم شیفته خودش کرده است. می‌گویند آنجا آزادی و شفافیت و پاسخگویی هست ولی اینجا خفقان است.

ممکن است برخی عناصر، این مباحث مبنایی درباره مشروط‌بودن دموکراسی به دنیاپرستی و منفعت‌محوری را بپذیرند اما بگویند «بالاخره هر کشوری نیاز به ساماندهی سیاسی دارد و نمی‌توان عرصه سیاست را بدون ساماندهی رها کرد و تجارب دنیا و بشریت نیز این است که با حزب و فرهنگ تحزب باید ساماندهی سیاسی را محقق نمود». برای پاسخ به این سوال، ابتدا چند مقدمه مطرح می‌گردد: اولاً قطعاً کفر امروزه، خیلی پیچیده‌تر شده است، زیرا در زمان امام علی (ع) کفر و نفاق، ادبیات علمی و تخصصی برای تبدیل قومیت‌گرایی به شورا نداشت. این کتابخانه‌های بسیار وسیع در علوم سیاسی و ادبیات تخصصی که در دنیا وجود دارد، اصلاً اهل سقیفه در اختیار نداشتند. ادبیات علمی و فرمول‌های مشخص و حتی تبدیل آن‌ها به کمیت و استانداردسازی به نحوی که به دموکراسی کشورها نمره بدهند و جدول‌بندی و رتبه‌بندی کنند، این‌ها در دست غاصبین خلافت نبود. امروز تا این حد شرح صدر برای کفر پیدا کردند که همه کشورهای دنیا از جمله ایران را با معیارهای خود طبقه‌بندی کرده و تحت استانداردهای کفرآمیز و دنیاطلبانه خودشان قرار می‌دهند. ثانیاً آیا ولایت ائمه معصومین (ع) و پذیرندگان این ولایت، شأن‌شان این است که بر اساس استانداردهای کسانی ارزیابی شوند که شرح صدر للكفر و دنیاپرستی‌شان را به حد اعلی رسانده‌اند؟! آیا هتک و جسارتی بزرگتر از این به جامعه شیعه می‌توان تصور کرد؟! اگر حوزه‌های علمی به میدان بیایند و کفرآمیز بودن این ساختارها را نشان بدهند، دیگر بعضی از متدینین و مسئولین انقلابی، راه حل رفع مشکلات سیاسی را در «تحزب‌گرایی» منحصر نمی‌کنند. البته ادبیات علوم سیاسی، زیبا و دل‌فریب است و اگر به عمق آن توجه نشود، سقوط در فتنه‌ی آن طبیعی است.

اما در پاسخ به سوالی که مطرح شد، باید توجه داشت که در علوم سیاسی می‌گویند: «اگر حزب وجود داشته باشد، قبل از ورود یک مسئول به عرصه مدیریت و اجرا، می‌توان برای او برنامه تدوین کرد. زیرا در دبیرخانه احزاب برای اداره کشور برنامه می‌نویسند و مسئول می‌بایست طبق آن چارچوب عمل کند و حزب نیز پاسخگوی ناتوانی‌های احتمالی است. در غیر این صورت اگر کسی وارد مسئولیت شود و موفق نشود، مسئولیت ناکارآمدی خود را نمی‌پذیرد و پاسخگو نخواهد بود، اما اگر حزب داشته باشد می‌توان با رأی‌ندادن به آن حزب و انواع و اقسام پیگیری‌های ساختاری، مسئول را از طریق حزبی پاسخگو کرد. پس باید تحزب محقق شود تا آشفتگی‌های سیاسی کشور درمان شود.»

اما آیا فرهنگ تحزب چنین کاری می‌کند؟! در پشت پرده احزاب چه اموری جریان دارد؟! باید توجه داشت که تشکیل حزب در عرف جهانی همانند جناح‌های داخل کشور ایران نیست که نزدیک انتخابات بیایند و بعد از انتخابات نیز بروند، بلکه احزاب و دبیرخانه‌های آنها، برای تدوین برنامه اداره کشور، باید کارشناس زبردست و اطلاعات و آمار همه‌جانبه داشته باشد و با تکیه بر این برنامه، آراء عمومی را جلب کند. همچنین باید میتینگ برگزار کند، کادر جذب و تربیت کند و آموزش دهد، باید مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی و روزنامه و سایت داشته باشد و در هنگام انتخابات، مبالغ سرسام‌آوری برای تبلیغات گوناگون بپردازد. پس تحزب نیازمند سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای پیچیده‌ای است که همگی هزینه‌بر هستند. این هزینه‌های سنگین و متنوع چگونه تأمین می‌شود؟! جز از کسانی که بیشترین قدرت مالی را دارند یعنی قشر سرمایه‌دار؟! قرار بود فرهنگ دموکراسی مبتنی بر احترام به آراء عمومی از طریق حزب باشد و حزب، نمایندگی مردم را به عهده بگیرد، اما هزینه‌های سنگین نرم‌افزاری و سخت‌افزاری اداره حزب و فعالیت سیاسی آن، حزب را نه تنها به خواسته‌های سرمایه‌داران متصل کرده بلکه وابسته و اسیر سرمایه کرده است. در مقابل نیز فعالیت احزاب در اداره کشور جز توسعه سرمایه و برآورده شدن اغراض سرمایه‌داران و تأمین‌کنندگان مالی، هدف دیگری نمی‌تواند داشته باشد و دفاع از حقوق مردم و آراء آنها در پای این اهداف توسعه‌طلبانه نظام ذبح می‌شود. این واقعیت به نحوی علنی شده است که صریحاً در فیلم‌ها و سریال‌های غربی، آن را به نمایش می‌گذارند و از این طریق، تماشاگر جذب می‌کنند. لذا مشاهده می‌شود که چند دهه است میزان مشارکت مردم آمریکا در انتخابات کنگره - که عرصه رایزنی‌های حزبی است - به زیر ۴۰ درصد کاهش پیدا کرده و اعتماد عمومی به نحو شدیدی کاهش پیدا کرده است.

حال آیا آیات قرآن نعوذ بالله مرده و جاری نیستند؟! تکرار عبارت «مترفین» در آیات قرآن به عنوان سرمستانی که از وفور امکانات دنیایی سر به طغیان گذاشتند، امروز تطبیق چه کسانی دارد؟ غیر از همان سرمایه‌داران سرمایه‌های جهانی و کارتل‌ها و تراست‌ها؟! پس همان‌طور که اهالی سقیفه در ظاهر از شورا و اختیار مسلمین نسبت به تعیین خلیفه دم زدند اما در باطن، فرهنگ قومیت و تمایلات مادی رؤسای قبایل را بر مردم حاکم کردند، در دموکراسی هم صحبت از مشارکت عمومی و تعیین سرنوشت توسط مردم به میان می‌آید، اما باطن آن، تحویل تمامی مقدرات و قدرت یک کشور به قشر سرمایه‌دار به دلیل پول و

قدرت مالی آنهاست اما این فریب، ادبیات علمی دارد و کیلومتر در کیلومتر کتابخانه‌های علوم سیاسی از این رویه دفاع می‌کند. جامعه شیعه در مقابل چنین مسأله پیچیده‌ای قرار گرفته است.

جالب این جاست که نظام اسلامی ایران را متهم به دیکتاتوری می‌کنند آن هم به این دلیل که «حزب در ایران شکل نگرفته و این امر نتیجه‌ای جز انتخابات فرمایشی ندارد» و این توهم در میان بعضی از متدینین هم مقبول می‌افتد. اما باید هزاران بار خدای متعال را شکر کرد که ساختارهای سیاسی حزب مدرن در کشور ما مطابق با استانداردهای جهانی آن شکل نگرفته و این اساساً یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای نظام اسلامی است که نگذاشته این ساختارهای سیاسی در کشور قوت بگیرد. یعنی این امر را نباید به عنوان ضعف تلقی کرد. بله! ناهنجاری‌های سیاسی در جامعه ایران امروز وجود دارد ولی راه درمانش حزب نیست و اگر تا امروز جهت‌گیری مادی بر نظام جمهوری اسلامی در عرصه سیاست حاکم نشده، به این دلیل است که جهت‌گیری انقلاب جلوی فرهنگ حزب را گرفته و در مقابل جریان همه‌جانبه آن مقاومت کرده و این از دستاوردهای بزرگ انقلاب اسلامی است. اگر در سال ۶۱ قمری ساختارهای اجتماعی قومیت و شورا، اباعبدالله الحسین (ع) را به شهادت رساند، امروز باید مراقب بود که ادای وظیفه و وفای عهد به حضرت ولی عصر (عج) بدون عبور از ساختارهای دموکراسی ممتنع است. البته نباید این توهم ایجاد شود که در نظام اسلامی مشارکت عمومی بی‌معناست، بلکه نظام مقدس جمهوری اسلامی موفق شده «مردم‌سالاری دینی» را در عمل محقق سازد و البته لازم است با هم‌اوردی علمی در مقابل ادبیات علوم سیاسی روز، دست‌اورد خود را تئوریزه کند و برای ایجاد ساختارهای علمی متناسب آن، مجاهدت‌های خود را ادامه دهد. به عبارت دیگر، «حزب» ساختار مردم‌سالاری دنیاپرستان است و برای مردم‌سالاری دینی، ساختارهای دیگری لازم است.

برای توضیح اجمالی در این باره باید این سوال را مطرح کرد که اراده‌ها و انگیزه‌های مؤمنین در کجا جمع می‌شود؟ همکاری از روی اخلاص و ذکر خدای متعال و توجه به آخرت به نحو عمومی، در جامعه دینی کجا شکل می‌گیرد؟ غیر از مساجد و هیأت و نمازهای جمعه؟! اگر «مشارکت عمومی دنیاپرستان» و «مردم‌سالاری کفر مدرن» نفی می‌شود، باید توجه داشت که انقلاب اسلامی برای تحقق «مشارکت الهی» عملاً از راه‌های دیگری استفاده کرده است. حتی در اصل نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی چیزی جز مشارکت عمومی مؤمنین با ساختارهای خاص خودش قابل مشاهده نیست. این نوآوری‌ها در عمل ایجاد گردید ولی چون حوزه‌های علمیه این دست‌اورد عظیم را تئوریزه نکردند و دانشگاه‌ها نیز درگیر تئوری‌های مادی هستند، این نوآوری‌ها نسبتاً به کنار رفته و در حاشیه قرار گرفته و در مقابل، چون ادبیات علمی برای دموکراسی وجود دارد و تئوریزه شده، توصیه به استانداردهای جهانی دموکراسی و حزب و نهادهای مدنی و... بروز می‌یابد و زنده می‌شود. لذا در کتاب «گفتمان انقلاب اسلامی» به تفصیل بیان شده که حضرت امام خمینی (ره) با چه مکانیزمی انقلاب کرد و چطور از عقبه سنگینی مثل جنگ هشت ساله عبور کرد. یعنی در این کتاب، گام‌های اولیه و اساسی برای تئوریزه کردن تجارب انقلاب

اسلامی در ایجاد روابط سیاسی الهی برداشته شده و تبیین‌هایی عینی از مشارکت عمومی مؤمنین و آخرت‌گرایان از طریق مساجد و هیأت و نمازهای جمعه بیان شده است. پس خدای متعال نرم‌افزارها و ساختار سیاسی الهی را در اختیار حکومت دینی قرار داده و آنها را تشریح فرموده است ولی اگر درکی از ساختارهای کفر وجود نداشته باشد، حرکت به سمت ساختارهای ایمانی از شعار تجاوز نمی‌کند. در این صورت است که مسجد به محلی برای اقامه نماز جماعت منحصر می‌شود! در حالی که حتی شیعیان کوفه وقتی خواستند به اباعبدالله الحسین (ع) نامه بنویسند و ایشان را برای تشریف‌فرمایی به شهر خود قانع کنند و آمادگی خود برای قیام و سرپیچی از حکومت یزید و استاندار او را برای امام اثبات کنند، نوشتند: «لسنا نجمع معه فی جمعه و لا جماعه و لا نخرج معه فی عید» یعنی ما در نماز جماعت‌ها و نماز جمعه‌ها و نمازهای عیدی که نعمان بن بشیر اقامه می‌کند، شرکت نمی‌کنیم. در واقع نمازهای جماعت و جمعه و عید، ابزارهای حکومت اسلامی برای بسیج مردم و هماهنگی آنها در سطح حاکمیت است و باید محور تجمع ایمانی و مشارکت عمومی آخرت‌گرایان باشد. غاصبان خلافت، این حقایق را به یک سری عبادات فردی تبدیل کردند، در حالیکه بسیج عمومی با همین ابزارها توسط نبی اکرم (ع) محقق می‌شد و نرم‌افزار مدیریت نبی اکرم ص در ده سال چیزی جز نمازهای جمعه و جماعت و عید نبود.

پس ساختارهایی که در عرصه سیاسی به نظام ضربه می‌زند و خطر براندازی را برجسته می‌کند و نظام را به دیکتاتوری متهم می‌کند و به مردم احساس خفقان تزریق می‌کند، همین فرهنگ دموکراسی و خلق رذیله تحزب است و امروز باید فتنه‌ها و پیچیدگی‌های کفرآلود و نفاق‌زده آنها را فهمید تا بتوان به سمت ساختارهای الهی قدرت حرکت کرد تا به حضرت ولی عصر (عج) نشان داد که جمهوری اسلامی و ملت رشید ایران اسلامی مثل جوامع گذشته تسلیم ساختارهای کفر نمی‌شود و از آنجا که این حیل‌ها را شناخته، اگر امام‌زمان (عج) تشریف‌فرما شود، باعث شهادت و غربتش نخواهد شد و اگر ائمه‌ی قبل برایشان غربت و شهادت رقم خورد، به این علت بود که جوامع قبلی تسلیم آن ساختارها شدند.

البته ممکن است گفته شود: «اگر احزاب با سرمایه‌داران زد و بند کنند، از طریق رسانه‌های آزاد افشا خواهند شد» که پاسخ به این تصور، در مباحث بعدی خواهد آمد و خطرات وضعیت عینی رسانه‌های مدرن برای امت شیعه و جامعه بشری روشن خواهد شد.